

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۶

تحلیل چهره‌شناسی حضرت مهدی علیه السلام و نقد دیدگاه تعدد قائم

محمد شهبازیان^۱

عزالدین رضائزاد^۲

مرضیه جولایی فروشانی^۳

چکیده

شناخت چهره و شمایل ذکر شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند از سویی فرضیه مهدی نوعی را باطل کند و از سوی دیگر راهی برای شناخت مدعیان دروغین قرار گیرد. به نظر می‌رسد در میان مجموعه روایات ذکر شده در توصیف چهره‌ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، برخی از آنان با یکدیگر تعارض دارند. در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز با توجه به خفای ولادت و غیبت ایشان، این مطلب صادق است و گزارش‌هایی به ظاهر متناقض ذکر شده است. این مشکل موجب گردیده تا برخی از جریان‌های مدعی امامت چنین القا نمایند که تعدد در صفات، دلالت بر تعدد قائم‌هایی در آخرالزمان دارد و از این رهگذر با پذیرش مهدی نوعی خود را در عرض حضرت مهدی علیه السلام به عنوان قائمی دیگر معرفی نموده‌اند. از این روی تبیین و تحلیل صفات ظاهری حضرت مهدی علیه السلام، توجه به روایات‌های مختلف در این زمینه و نقد دیدگاه جریان‌های مدعی معاصر، ضرورت بیشتری می‌یابد و پژوهش حاضر سعی کرده با روش توصیفی - تحلیلی به این موضوع بپردازد و به نتایج زیر دست یابد:

الف) یکی از راه‌های شناخت چهره‌ی حضرت مهدی علیه السلام شناخت چهره‌ی

۱. سطح چهار حوزه و عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی قم (نویسنده مسئول) (tardid@chmail.ir).

۲. دانشیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه قم.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن دانشگاه اصول دین قم.

حضرت محمد ﷺ می‌باشد.

- (ب) روایت‌ها دارای تعارض نیستند و به یک ویژگی اشاره دارند.
 (ج) برخی روایت‌ها در منابع فارسی دچار اشتباه در ترجمه شده‌اند.
 (د) با اثبات عدم تعدد صفات، عدم تعدد قائم نیز ثابت می‌گردد.
 (ه) با تمسک به صفات می‌توان گفت که دیدگاه (مهدویت نوعی)، نظریه‌ای باطل می‌باشد.

واژگان کلیدی

تحلیل، چهره‌شناسی، حضرت مهدی ﷺ، تعدد قائم.

مقدمه

یکی از روش‌هایی که می‌توان برخی مدعیان دروغین را شناسایی نمود توجه به صفات و ویژگی‌های ظاهری آنان و میزان انطباق آن با چهره‌ی گفته شده در مورد حضرت مهدی ﷺ می‌باشد و همچنین بررسی صفات ظاهری دلیل آشکار بر مهدویت شخصی در مقابل با مهدویت نوعی قرار می‌گیرد. با تمرکز بر روایات اسلامی و گزارش‌های تاریخی چنین به دست می‌آید که چهره‌ی حضرت مهدی ﷺ از دو طریق قابل بررسی می‌باشد:

(الف) توجه به ویژگی‌های چهره در حضرت محمد ﷺ

(ب) توجه به ویژگی‌های ذکر شده از حضرت مهدی ﷺ از زبان اجداد طاهرین ایشان و افرادی که با آن حضرت ملاقات داشته‌اند.

نسبت به پیشینه‌ی پژوهش باید یادآور شد که، حجم وسیعی از روایات توصیف‌گر از چهره حضرت محمد ﷺ در کتبی مانند: *الطبقات الکبری*، محمدبن سعد (۲۳۰ق)، *سبل الهدی و الرشاد*، محمدبن یوسف صالحی (۹۴۲ق)، *جَمْعُ الْوَسَائِلِ فِي شَرْحِ الشَّمَائِلِ*، ملاعلی قاری حنفی (۱۰۱۴ق) و *بحارالانوار* علامه محمدباقر مجلسی ذکر گردیده و در بیان و گردآوری ویژگی‌های چهره حضرت مهدی ﷺ نیز نویسندگان شیعه از جمله محدث نوری در کتاب *نجم ثاقب* (نوری، ۱۳۸۴ش: ج ۱، ۱۸۰)، مرحوم نهایندی در *العقبی الحسان* (نهایندی، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ۲۳۳)، سیدمحمد صدر در کتاب *موسوعه‌ی مهدویت* (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۵۸)، *دانشنامه امام مهدی ﷺ* (ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۲، ۳۵۵) و مقاله (جمال یار) (جعفری، ۱۳۸۱: ۴۴) این بحث را مطرح نموده‌اند و در میان اهل سنت می‌توان به کتاب با عنوان *لوامع الأنوار البهیة و سواطع الأسرار الأثریة* (سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۷۳) اشاره نمود. لکن عدم تحلیل جامع و گاهی ترجمه اشتباه و استناد برخی جریان‌های مدعی مانند گروه احمد اسماعیل بصری، ضرورت تبیین و تحلیل

مجدد این صفات را دو چندان می‌کند. از همین رو، با بهره‌گیری از روش پژوهش توصیفی - تحلیلی به تبیین صفات ظاهری حضرت محمد ﷺ در منابع شیعه و اهل سنت پرداخته، و پس از آن چهره‌شناسی حضرت مهدی ﷺ را تحلیل می‌کنیم و در پایان با نقد دیدگاه مدعیان تعدد قائم چالش‌های مهدی نوعی را نیز به دست خواهیم داد.

الف) توجه به ویژگی‌های چهره در حضرت محمد ﷺ

حضرت محمد ﷺ در بیانات خود چنین ذکر کرده‌اند که مهدی موعود در نام، کنیه و صفات ظاهری مانند ایشان هستند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱) لذا می‌توان با توجه به گزارش‌های موجود در مورد چهره مبارک ایشان، به ویژگی‌های چهره‌ی حضرت مهدی ﷺ نیز دست یابیم. کتب متعددی در این مورد سخن گفته‌اند و به جمع‌آوری روایات پرداخته‌اند و پس از بیان گزارش‌ها به تحلیل لغوی و حل برخی از تعارضات نیز همت گماشته‌اند. (مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۵۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ج ۶، ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۱۴۴-۱۹۵) اما با دقت در گزارش‌های متعدد و آنچه مورد قبول فریقین قرار گرفته حضرت محمد ﷺ را عموماً قریب به اتفاق چنین توصیف نموده‌اند (ر.ک: ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۶۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۴۳؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۲۷۹) که ایشان دارای قدی نه بسیار بلند و نه کوتاه بلکه قامتی معتدل (ربعة، معتدل القامة)، سفیدی چهره با مقداری قرمزی همراه است و در نگاه گندمگون نیز به نظر می‌آید (ابیض مشرب حمرة، اسمر)، ابروانی کشیده و قوسی شکل (أزج الحاجبین)، چشمانی درشت و سیاه (أدعج العینین، الأنجل)، بینی کشیده (أقنی الأنف)، دندان‌های ثنایای ایشان از هم فاصله دارد (أفلج الثنایا)، پیشانی بلند و وسیع (واسع الجبین)، موهای سر مبارک نه کاملاً صاف و نه فرمی باشد (لم یکن بالجعد ولا بالسبط)، ران‌های ستبر و عضلانی (عظیم الفخذین)، مفاصلی بزرگ و شانه‌های پهن (عظیم المشاش و الکتف) دارند. با وجود اشتراک در تعابیری که کتب اهل سنت و شیعه ذکر نموده‌اند در چند مورد میان صفات بیان شده پیرامون حضرت محمد ﷺ تفاوت وجود دارد که در مطالب بعدی در مورد صفات حضرت مهدی ﷺ نیز به چشم می‌خورد، لذا در این جا این صفات معرفی و تحلیل می‌گردد.

۱. ابیض و اسمر

در تعدادی از روایات بیان شده است که حضرت محمد ﷺ پوست سفیدی مایل به قرمزی دارند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۴۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۵۵) اما در تعدادی دیگر ایشان را

گندمگون ذکر نموده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۴۱۵؛ سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۰۶) اگر چه برخی از علمای اهل سنت تاکید دارند که روایت‌های (ابیض مشرب حمرة) بر روایت‌های (اسمر) ترجیح دارد (ابن حجر، ۱۳۷۹: ج ۶، ۵۶۹) اما دیگر شارحان حدیث در میان شیعه و اهل سنت نظر دارند که می‌توان این دو ویژگی را با یکدیگر جمع نمود و برای این تعارض ابتدایی دو وجه جمع بیان شده است:

الف) در بیان عرب به کسی که سفیدی زیاد ندارد و چهره‌اش به سرخی تمایل دارد گندمگون نیز اطلاق می‌شود و عبارت (ابیض مشرب حمرة) و (اسمر) تنافی با یکدیگر نداشته و به نوعی مترادف هستند. ابن حجر در این مورد می‌گوید:

لأن المراد أنه ليس بالأبيض الشديد البياض ولا بالأدم الشديد الأدمة وإنما يخالط بياضه الحمرة والعرب قد تطلق على من كان كذلك أسمر. (همان)

مراد این است که ایشان شدت سفیدی و شدت تیره‌گی (نزدیک به سیاهی) نداشته و سفیدی چهره‌ی مبارکشان با قرمزی مخلوط بوده است. و عرب چنین فردی را گندمگون گوید.

قاضی نعمان مغربی نیز در شرح لغات سخت و غریب می‌گوید:

يشوبه حمرة، وهو الذي يقول له أهل المعرفة بالحلى من العرب: الرفق والسمة، ولا يقولون: أبيض في ألوان الناس، وهذا أفضل ألوان الناس عند العرب، وهو أكثر ألوان أشرافهم؛ (حيون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۷۹)

چهره مبارکشان با قرمزی مخلوط بوده و این رنگی است که قیافه شناسان و چهره شناسان عرب از آن به گندمگون یاد نموده‌اند. و آن را سفید نمی‌گویند و عرب این رنگ را برترین رنگ در چهره دانسته است. و این رنگ برای اشراف و بزرگان عرب است.

علامه مجلسی نیز قولی را چنین آورده‌اند:

وقيل إن المشرب إذا أشبع حكي سمر فإذا ليس بينهما اختلاف؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۱۶۴)

و گفته شده قرمزی وقتی به نهایت خود برسد به گندمگونی نامیده شده و در این حالت میان صفات ذکر شده تفاوتی نیست.

ب) تفاوت به دلیل تابش نور خورشید: در برخی توضیحات نیز بیان شده است که چهره مبارک ایشان سفید است که در اثر تابش نور خورشید به سرخی و گندمگون بودن متمایل

گردیده است و برخی از روایات ناظر به اصل چهره ایشان و برخی دیگر بیان کننده چهره آفتاب خورده حضرت می باشد. بیهقی گوید:

و لونه الذی لا یشکّ فیهِ: الأبیض الأزهر، وإنما الحمرة من قبل الشمس والرياح؛ (بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۲۹۹)

و اصل رنگ چهره ایشان سفید نورانی است و قرمزی و گندمگونی به دلیل آفتاب خوردگی می باشد.

۲. ابروان پیوسته یا باز

در تعدادی از گزارش ها ذکر شده است که ابروان ایشان کاملاً به هم چسبیده نیستند و میان آن ها فاصله ای قرار دارد و از این روی در تعبیر چنین گفته اند:

أج الحواجب سواغب فی غیر قرن بینهما؛ (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۱۶)

ابروان پرپشت که به هم پیوسته نمی باشند.

اما در برخی تعبیر دیگر بیان شده که ابروان مبارک ایشان به هم پیوسته بوده اند. (مقرون الحاجبین، أقرن) (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۴۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۷۷)

در تبیین این اختلاف، باید گفت که گزارش جدایی ابروان مبارک حضرت محمد ﷺ معروف تر بوده و منابع شیعه و اهل سنت آن را از فردی با عنوان هند بن ابی هاله نقل کرده اند و شیخ صدوق آن را با دو طریق و چهار سند ذکر نموده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۸۰) آن چه این گزارش را تقویت می کند این است که هند بن ابی هاله، خصوصیت بارزش تخصص در چهره شناسی می باشد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۵۴۵)^۱ لذا علاوه بر شهرت آن،^۲ بیان یک فرد متخصص را باید توجه نمود. نکته دیگر این که در میان عرب ابروان پیوسته مذمت می شده و زیبایی را در ابروان باز جستجو می کرده اند. این نکته را به صراحت شارحان اهل سنت تذکر داده اند و در میان دو دسته گزارش، جدا بودن ابروان را توجه داشته و گفته اند:

والقرن: أن يطولا حتى يلتق طرفاهما والمراد أن حاجبيه قد سبغا حتى كاد يلتقيان ولم يلتقيا والقرن غیر محمود عند العرب ویستحبون البلج وهو الصحيح فی صفته؛ (زمخشری، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۲۷)

۱. وکان هند بن ابی هاله فصیحا بلیغا و صافا، وصف رسول الله ﷺ فأحسن و أتقن.

۲. حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق معتقد است که این روایت از محمد بن اسحاق و از طریق افراد مورد وثوق او ذکر شده است. (مکارم الاخلاق، ۱۱)

پیوستگی: این است که ابرو از دو طرف کشیده گردد به گونه‌ای که به هم پیوسته شود. و در مورد حضرت محمد ﷺ مراد این است که کشیدگی آن و قوس ابروان مبارکشان این گمان را ایجاد می‌کرد که به هم پیوسته‌اند در حالی که چنین نبوده است. و پیوستگی ابرو نزد عرب پسندیده نیست. و عرب ابروان کشیده اما از هم جدا را زیبایی محسوب می‌کند. و این صفت صحیح در مورد حضرت می‌باشد.

علامه مجلسی نیز در جمع بین این دو گزارش به نظر اهل سنت اکتفا کرده و سخن ابن اثیر و کازرونی را مطرح می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۶، ۱۶۳) و در جمع بندی اقوال، وجه جمع میان آن‌ها چنین به نظر می‌رسد. اولاً: در تمام گزارش‌ها ذکر شده است که حضرت محمد ﷺ ابروانی پرپشت و کشیده داشته‌اند و کشیدگی و قوس به گونه‌ای بوده که نزدیکی میان ابروان تلقی شده است. لذا مناوی می‌گوید:

(فی غیر قرن) بالتحریک أی اجتماع یعنی أن طرفی حاجبیه سبغاً أی طالا حتی کادا یلتقیان ولم یلتقیاً. (مناوی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۵۱)

ملاعلی قاری حنفی نیز گوید: عبارت (فی غیر قرن) با فتحه ی راء؛ مصدر قول (رجل أقرن) یعنی مردی با ابروان پیوسته است. و مراد این است که ابروانش آن قدر قوس دارد و کمانی است که گمان به پیوستگی می‌رود اما به هم پیوستگی کامل ندارد. و پیوستگی صفتی غیرپسندیده نزد عرب تلقی می‌شود و آن‌ها جدا بودن ابروان را می‌پذیرند. و این مطلب در مورد صفت ظاهری ابروان حضرت محمد ﷺ پذیرفتنی است... و امکان دارد به فرض قبول روایات پیوستگی، میان روایاتی که خبر از پیوستگی داده‌اند و روایاتی که خبر از جدایی ابروان را نقل کرده‌اند، چنین جمع نمود که، میان ابروان ایشان کشیدگی زیاد بوده به گونه‌ای که اگر فردی از دور می‌دیده گمان به پیوستگی داشته اما اگر کسی از نزدیک می‌دیده و دقت می‌کرده متوجه باز بودن میان ابروان ایشان می‌گردید. و گویا این چنین هم میان ابروان مورد علاقه‌ی عرب جمع کرده و هم میان ابروان مورد علاقه فارسی‌زبانان (که پیوستگی را زیبا می‌دانند). (الهروی القاری، بی تا: ج ۱، ۳۶)

ثانیاً: به دلیل کشیدگی ابروان و پرپشت بودن آن‌ها از فاصله دور به صورت پیوسته دیده می‌شده و از نزدیک و پس از دقت فاصله بین آن آشکار بوده است. لذا صالحی شامی گوید:

ويمكن الجمع بأنه ﷺ كان أولاً بغير قرن أو من جهة الرأى من قرب ومن بعد، وبأنه لم يكن بالأقرن حقيقة ولا بالأرج حقيقة بل كان بين الحاجبين فرجة يسيرة لا تتبين إلا لمن

دقق النظر اليها؛ (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۱)

و امکان دارد جمع میان روایات را به دلیل اشتباه ناقلان صفت حضرت محمد ﷺ دانست. برخی که از دور ایشان را دیده‌اند گمان نموده که ابروان پیوسته است. و برخی دیگر که از نزدیک دیده‌اند دقت در توصیف داشته و آن را جدا از هم ذکر کرده‌اند.

۳. ساق پای کشیده

از دیگر توصیف‌های ذکر شده در مورد جسم مبارک حضرت محمد ﷺ این است که ایشان را دارای ران‌های عضلانی و ستبر (عظیم الفخذین) و ساق پای کشیده (و کان فی ساقی رسول الله حموشة) (البسوی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۸۸) ذکر نموده‌اند. برخی نیز گمان نموده‌اند که این دو ویژگی با یکدیگر تفاوت داشته و نمی‌توان کسی را چنین تصور نمود.^۱ این در حالی است که با اندکی تأمل مشخص می‌گردد که دو صفت ذکر شده با یکدیگر تنافی نداشته و بیانگر این نکته است که حضرت محمد ﷺ در عین این که دارای ران‌هایی عضلانی هستند، دارای ساق پایایی باریک می‌باشند؛ یعنی ایشان ساق پایایی کوتاه و پهن ندارند. و این همان مطلبی است که در افراد ورزشکار به راحتی دیده شده و از امتیازات یک بدن ورزیده محسوب می‌گردد. لذا در مورد حضرت علی علیه السلام نیز همین سخن مطرح گردیده که در عین حال که بدنی عضلانی داشته‌اند دارای ساق باریک بوده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۵، ۲؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۱۴۱)^۲

ب) توجه به ویژگی‌های ذکر شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام

ویژگی‌های چهره حضرت مهدی علیه السلام در کتاب‌هایی از شیعیان و اهل سنت آمده است و این کتب با توجه به روایات موجود همان صفاتی را ذکر کرده‌اند که برای حضرت محمد ﷺ به کار رفته است. و می‌توان گفت که در ویژگی‌های شخصی تفاوتی با جد بزرگوارشان دیده نمی‌شود. لکن برخی از مصادر مطالبی مطرح نموده‌اند که ممکن است خواننده را سردرگم نماید.

۱. گندمگون یا سفید بودن چهره

در برخی از گزارش‌ها ذکر شده است که رنگ چهره حضرت مهدی علیه السلام سفید دارای مقداری سرخی می‌باشد (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳) و در گزارش دیگر بیان شده که ایشان اسمر و گندمگون هستند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۷۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۷۴؛ طبری،

۱. در ادامه مطالب به اشکال جریان احمد اسماعیل بصری در این مورد اشاره خواهیم کرد.

۲. غَلِيظَةُ الْعَضَلَاتِ حَمَشُ السَّاقَيْنِ.

۱۴۱۳: ۴۴۱؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق: ج ۲، ۲۱۵)، آیا این دو روایت تنافی دارند؟ در قسمت ویژگی‌های چهره حضرت رسول ﷺ ذکر گردید که تنافی میان این دو روایت نیست. و در میان عرب عبارت «ایض مشرب بحمره» را برای اسمر و گندمگون به کار می‌برند.

۲. ساق پای کشیده

در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز وارد شده است که ایشان از طرفی دارای ران پای پهن و عضلانی هستند (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳) اما ساق پایی احمش دارند. (ابن طاوس، ۱۴۰۶: ۲۰۰) اشتباه در ترجمه‌ی احمش به صورت (کوتاه پا) موجب گردیده است تا افرادی دچار توهم انتساب این ویژگی برای فردی غیر از حضرت مهدی علیه السلام گردند در حالی که در بیان ویژگی و صفات چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را توضیح داده‌ایم.

در برخی از روایات نیز کلمه‌ای وارد شده است که در برابر صفت (پهن بودن و عضلانی بودن ران‌ها) قرار می‌دهند و آن عبارت (أذیل الفخذین) است. این کلمه به چهار صورت در نوشتارها و کتب ذکر شده است (اذیل)، (ازیل)، (ازیل) و (اریل). اما آن چه در کتب مختلف به کار رفته و نگاشته‌اند (أزیل) می‌باشد و موارد دیگر تصحیف این کلمه هستند (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۱۵؛ ورام، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۸۲؛ السفارینی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۷۴). این واژگان نیز به معنای دوری ران‌ها و عضلانی بودن آن است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۴۰) و تفاوتی با عبارت (عظیم الفخذین) ندارد. و اگر به صورت (اذیل) هم بدانیم قابل جمع می‌باشد و تنافی با (عظیم الفخذین) ندارد.^۱ لذا سید محمد صدر پس از بیان این توهم در وجه وجه جمع می‌گوید:

«أذیل الفخذین» یعنی ران‌هایش لاغر و باریک است. این عبارت با عبارت «عظیم الفخذین» که در روایتی دیگر آمده، ظاهراً در تعارض است. ولی هرگاه توجه نماییم که یکی از معانی «أذیل»، طولانی و کشیده است، در این صورت مراد آن است که ران‌های کشیده‌ای دارد که می‌تواند پهن هم باشد. بدین‌گونه تعارض بین این دو تعبیر نیز برطرف می‌گردد. (صدر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۶۶)

۳. ابروان پیوسته یا باز

در روایاتی عنوان شده است که ابروان مبارک حضرت مهدی علیه السلام پیوسته نمی‌باشد (أبلج الحاجب) (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۴۶) در حالی که در روایتی دیگر ابروان را پیوسته ذکر

۱. لازم به ذکر است که محقق دیگر معنای این روایت را نقص در پا و پرنانتری بودن آن تلقی نموده و در نتیجه این عبارت را از جعلیات اهل سنت دانسته‌اند (المعجم الموضوعی، ۲۴۶)

نموده‌اند. (ابن طاوس، ۱۴۰۶: ۲۰۰)

این‌جا نیز همان مطالب ذکر شده در مورد حضرت محمد ﷺ را دوباره باید تکرار نمود که این احادیث قابلیت جمع با یکدیگر را دارد. افزون این‌که این گزارش را شیخ طوسی در مصباح المتعجل ذکر نموده است اما عبارت (پیوستگی ابرو) در آن نیست. (طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۷۳)

۴. چشمانی درشت یا ریز

در گزارش‌هایی بیان شده است که چشمان حضرت مهدی ﷺ سیاه و درشت می‌باشد (أدعج العینین، الأنجل) (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۶۸)، اما برخی ایشان را دارای چشمان ریز معرفی نموده‌اند (الغائر عینیة) (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۱۵). این سخن صحیح نبوده و از ترجمه‌ای اشتباه نشأت گرفته است. چرا که (الغائر العینین) به معنای ریز بودن چشم نیست و مراد از آن فرو رفتگی در برابر بیرون زدن چشم از حدقه می‌باشد. لذا شارحان حدیث تصریح نموده‌اند که در برابر آن واژه (جحوظ)^۱ (به معنای بیرون بودن چشم از حدقه) استعمال شده است. (العینی، بی تا: ج ۸، ۱۸؛ ابن حجر، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۶۴)

بهره‌گیری از صفات چهره در شناخت مدعیان

همان‌گونه که خدای متعال یکی از راه‌های اطمینان بیهودیان و مسیحیان به حضرت محمد ﷺ را ویژگی‌های چهره‌ی ایشان قرار داده است (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ۷۰۶) می‌توان در مدعی مهدویت افزون بر ادله و معیارهای دیگر، خصوصیات چهره را نیز مدنظر قرار داد. از طرف دیگر اهل بیت ﷺ در پاسخ به یاران خود از مهدی موعود، این عنوان را با ارائه صفات چهره‌ی ایشان از خود نفی کرده و به امامت یازدهمین فرزند حضرت علی ﷺ اشاره نموده‌اند.

به حضرت ابی‌جعفر (امام باقر ﷺ) عرض کردم: فدایت شوم من به مدینه رسیدم کیسه‌ای پول همراه داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده‌ام که آن هزار دینار را یک دینار یک دینار در خانه شما انفاق کنم یا آن‌که پرسش مرا پاسخ گوئی. فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ خواهی شنید و دینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را به حق خویشاوندی که با رسول خدا ﷺ دارید سوگند که شما صاحب این امر و قائم به امر هستید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت

۱. در عرف ایرانی عبارت (ورقلمبیده یا وزغی) را می‌توان به کاربرد و بیرون بودن چشم از حدقه از صفات مخالف زیبایی است لذا تصریح شده است که حضرت مهدی ﷺ این نقص را ندارند.

پس او کیست؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید چشمانش فرو رفته، برجسته پیشانی و شانه پهن (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۱۵)

با این توصیف دو نکته دانسته می‌شود:

اولاً: بیان توصیف‌ها دلالت بر شخصی بودن مهدی موعود علیه السلام دارد و این که این ویژگی‌های برای فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد و نمی‌توان آن را به معنای فرد هدایت‌کننده‌ای و نوعی دانست.

ثانیاً: اگرچه دارا بودن ویژگی‌های چهره برای یک مدعی دلالت کامل بر مهدی بودن او ندارد اما شرط لازم می‌باشد و باید در کنار دیگر خصوصیات و معیارها مانند علم و عصمت قرار گیرد. لذا به راحتی می‌توان برخی از مدعیان را شناسایی نمود به‌عنوان نمونه احمد اسماعیل بصری^۱ از جمله مدعیان معاصری است که با توجه به تفسیری اشتباه از تفاوت صفات ظاهری در برخی روایات تعدد قائم را نتیجه گرفته و ادعا نموده که از روایات صفات مهدی علیه السلام به او به‌عنوان مهدی اول اشاره دارد.

تحلیل و نقد مدعی یمانی در موضوع چهره‌شناسی و تعدد قائم

این فرد و طرفدارانش دارای دیدگاه دیگری در مورد روایت‌های بیان‌کننده چهره می‌باشد و معتقدند که تفاوت بیان چهره در روایات، دلالت بر وجود دو قائم در آخرالزمان دارد. و به‌طور کلی دو دلیل برای ادعای خود مطرح نموده‌اند.

استدلال اول

گروهک یمانی عراق مدعی است که در تعدادی از روایات قائم و مهدی را با خصوصیتی مانند سفیدی مایل به قرمزی، دارای چشمان درشت، پیوندی بودن ابروان، دارای ران‌های پهن و عضلانی معرفی کرده است. اما در روایات دیگر از یک مهدی و قائمی با خصوصیات

۱. احمدبن اسماعیل، در سال ۱۹۷۰م (۱۳۴۹ش)، در شهر بصره عراق متولد و زندگی کرده و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داده است. ادعا دارد که در اواخر سال ۱۹۹۹م (۱۳۷۸ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه السلام به نجف هجرت کرده و گمان نمود روش تدریس در حوزه‌ی علمیه دارای خلل علمی است. او در طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی‌کرد. و به زعم یارانش در سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱ش)، و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در رویا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است. او امروز ادعا دارد که معصوم بوده و یمانی زمینه‌ساز ظهور است و در آینده و پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام به‌عنوان امام بعدی خواهد بود. جهت تحلیل دیدگاه‌ها و انحرافات او (ر.ک: ره‌افسانه، محمد شهبازیان؛ رهنمای کور، محمد شهبازیان؛ از تبار دجال، نصرت‌الله آیتی)

متفاوت مانند گندمگون بودن، ابروانی غیرپیوسته، دارای چشمان ریز و فرو رفته و ران پای لاغر نام برده است. (الانصاری، بی تا: ۲۰۱) در نهایت و با توجه به این اختلاف‌ها برداشت نموده‌اند که این اختلاف‌ها دلالت بر دو قائم در آخرالزمان دارد. که قائم سفیدپوست و دارای چشمان درشت حضرت مهدی علیه السلام می باشد و قائمی با رنگ پوست گندمگون و دارای چشمان ریز و فرو رفته احمد اسماعیل بصری می باشد.

اولاً: با تبیین صفات در سطور گذشته باطل بودن این سخن امری روشن است. ثانیاً: در ذکر صفات میان انصار احمد بلا تکلیفی و اشتباه و تناقض وجود دارد. به عنوان نمونه در سایت رسمی فارسی احمد اسماعیل عبارت (مقرون الحاجبین) یعنی پیوستگی ابرو را به احمد اسماعیل نسبت داده است و معتقدند که حضرت مهدی علیه السلام ابروانی باز دارند. در حالی که علاء السالم و عبدالعالی منصورى از مهم‌ترین مبلغین این جریان ویژگی مقرون الحاجبین را به حضرت مهدی علیه السلام نسبت می‌دهد. به متن‌های ذیل دقت کنید:

الف) علاء السالم

روایات کثیره بینت اوصاف الامام المهدى محمد بن الحسن علیه السلام و شبهه برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هذا نموذج لوصفهما الشريف:
عن أمير المؤمنين علیه السلام:

كَانَ حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم صَلَّتْ الْجَبِينِ مَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ سَهْلَ الْخُدَّيْنِ أَقْفَى الْأَنْفِ. (السالم، ۲۰۱۰: ۹)

روایات بسیاری صفات حضرت مهدی علیه السلام فرزند حسن عسکری علیه السلام را ذکر کرده است و او را به جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشبیه نموده است و این یکی از نمونه‌ها در معرفی است:

دوست من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارای پیشانی بلند، ابروانی به هم پیوسته، چشمانی سیاه، گونه‌هایی هموار و صاف، بینی کشیده.

ب) عبدالعالی منصورى

این فرد در هنگام شمارش صفات حضرت مهدی علیه السلام این روایت را ذکر می‌کند که ایشان (أدعج العينين مقرون الحاجبين) است (منصورى، ۲۰۱۱: ۱۸۲) و در تأیید آن می‌گوید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز مقرون الحاجبین بوده است و چون حضرت مهدی علیه السلام نیز شبیه به ایشان است باید ابروانی مقرون و پیوسته داشته باشد. (همان: ۱۸۳)

ردیف	صفات ظاهری امام مهدی (ع)	صفات ظاهری مهدی اول (یمانی)
1	نه قد بلند و نه کوتاه	قد بلند و هیکل [مانند حضرت موسی (ع)]
2	سفید	رنگ عربی - گندمگون
3	فرزند بهترین آزادگان [حضرت زهراء (س)]	فرزند بهترین کنیزان
4	خالی در صورت دارد	اثری (علامت) در صورت دارد
5	ابروانی از هم جدا و باریک دارد	ابروانی پیوسته دارد
6	کهنسال می باشد	بین 30 و 40 ساله می باشد
7	---	بر سریش شوره دارد
8	شانه هایی بزرگ	شانه هایی از هم دور (چهار شانه)

البته باید توجه نمود که عبدالعالی منصوری خود نیز دچار تحیر و اشتباه در نقل گردیده و در یک کتاب (همان گونه که اشاره گردید) در قسمتی از آن پیوستگی ابرو را به حضرت مهدی علیه السلام نسبت می دهد و در صفحه ای دیگر از عبارت (البلج الحاجبین) به معنی (عدم پیوستگی ابروان) (منصوری، ۲۰۱۱: ۱۸۲) برای حضرت مهدی علیه السلام استفاده کرده است!

• أزج الحاجبین، أي تقوس في طرف الحاجب مع طول في طرفه وامتداد، أو قل حاجباه مقرونان. وفي خبر إبراهيم بن مهزيار: (ناصر اللون واضح الجبين أبلج الحاجب مسنون الحد)^(۵).

ثالثاً: همیشه راه حل در جمع میان روایات متفاوت، قائل شدن به تعدد افراد نیست. و نمی توان به صرف این که در روایاتی به دو ویژگی متفاوت برای یک نام مشترک اشاره نموده است قائل به دوئیت و تعدد افراد گردیم. مثال بارز آن در ویژگی های بیان شده در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پرسش مشخص این است که آیا با توجه به اختلاف در برخی نقل ها پیرامون چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می توان قائل به وجود دو محمد در دوران گردید؟! آیا چون در روایتی بیان کرده است که فردی با نام محمد شخصی سفید روی مایل به قرمزی است و در روایتی دیگر محمدی را نام برده اند که دارای چهره ای گندمگون است باید قائل به تعدد افراد شویم و غیر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به محمدی دیگر معتقد گردیم؟!

پرواضح است که چنین جمع بندی قطعاً باطل است و باید به سراغ وجه مشترکی دیگر باشیم که وجه جمع را در مباحث گذشته ذکر کردیم.

رابعاً؛ در کتب احمد اسماعیل بصری و یارانش، اشاره شده است که تمام روایات دلالت‌کننده بر چهره حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام یازدهم اشاره به عبارت (ابيض مشرب بحمرة) یعنی سفیدی مخلوط به قرمزی دارد و قائمی دیگر را با ویژگی (اسمر) یعنی گندمگون بیان کرده است. (الانصاری، بی تا: ۲۰۱، [www. almahdyoon. co/ir/archive/index. php/t-28174](http://www.almahdyoon.co/ir/archive/index.php/t-28174)). در حالی که این سخن خلاف برخی گزارش‌های ذکر شده در کتب شیخ صدوق و طوسی می باشد و هر دو صفت را در روایات به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده‌اند. در برخی گزارش‌ها به صراحت بیان گردیده که مهدی موعود متولد شده در خانه امام حسن عسکری علیه السلام دارای چهره‌ای گندمگون نیز می باشد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۸، ۲۷۴؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۱، ۵۴۶؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۱۵) به عنوان نمونه:

۱. وَ حَدَّثَ أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ: كُنْتُ أُخْدُمُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ أَحْمِلُ كُتْبَهُ إِلَى الْأَمْصَارِ... فَلَمَّا صَرَفْنَا فِي الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ نَعْسِهِ مُكْفَنًا فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَيَّ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَيِّئًا بِوَجْهِهِ شُمْرَةً بِشَعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ فَجَبَذَ بِرِدَائِهِ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ وَقَالَ تَأَخَّرْنَا عَمَّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ؛ (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۷۵)

ابو الادیان گوید: من خدمتکار امام حسن علیه السلام بودم و نامه‌های او را به شهرها می بردم... چون به سرا در آمدم حسن بن علی را کفن شده بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر بردارش نماز گزارد و چون خواست تکبیر گوید کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعد و دندان‌های پیوسته بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عمو! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.

۲. محمد بن احمد بن خلف از فردی قمی به نام محمد بن عبدالله در ایام حج چنین

نقل می‌کند:

فَلَمَّا كَانَ فِي سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ طَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ صَارَ إِلَى مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام فَرَكَعَ فِيهِ وَ عَلَبَتْهُ عَيْنُهُ فَأَنْبَهَهُ صَوْتُ دُعَاءٍ لَمْ يَجْرِ فِي سَمْعِهِ مِثْلُهُ قَالَ فَتَأَمَّلْتُ الدَّاعِيَ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ أَسْمَرٌ لَمْ أَرَقُظْ فِي حُسْنِ صُورَتِهِ وَ اِعْتَدَالَ قَامَتِهِ ثُمَّ صَلَّى فَخَرَجَ وَ سَعَى فَاتَّبَعْتُهُ وَ أَوْفَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي نَفْسِي أَنَّهُ صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۵۵)

در سال ۲۹۳ ق به طواف بیت‌الله رفته و بعد از طواف و در مقام ابراهیم نماز خوانده و خواب چشمش را ربوده است، [ناگهان] صدای دلنشین دعایی که تا آن وقت نشنیده بود او را از خواب بیدار کرده است. [و ادامه ماجرا را خودش] گفت: با دقت به دعاخوان نگاه کردم، دیدم جوانی گندم‌گون است که در زیبایی صورت و اعتدال قد و قامت،

نظیر او را ندیده بودم. بعد [از اتمام دعا] اقامه نماز کرده و از بیت الله خارج شد و مشغول سعی بین صفا و مروه گردید، من هم پشت سرش رفتم، به دلم افتاده بود که او صاحب الزمان علیه السلام است.

به صراحت در این گزارش‌ها ذکر گردیده که اختلاف بیان صفت در مورد یک فرد می‌باشد و گزارش‌ها در معرفی یک شخص دارای تعارض اولیه هستند و برای حل آن یا وجه جمع و توجیهی وجود دارد یا این که یک روایت را بر روایت دیگر باید ترجیح داد. اما به یقین نمی‌توان ادعای دوئیت و متفاوت بودن اشخاص را مطرح نمود.

استدلال دوم

احمد در بیانیه خود پیرامون شخصیت یمانی اشاره به صفات خاص برای یمانی دارد و این روایت را برای یمانی و خود می‌داند نه برای امام مهدی علیه السلام؛ او می‌گوید:

وقال الباقر علیه السلام فی وصف المهدي الأول: «... ذاک المشرب حمرة، الغائر العينين المشرف الحاجين العريض ما بین المنکبین برأسه حزاز و بوجهه أثر رحم الله موسى»؛ (بیانیه در ۲۱ ربیع الثانی / ۱۴۲۶ق.، almahdyoon.org/bayanat-sayed/226-alyamani).

او شخصی است سرخ و سفید چشمانش گود و فرو رفته، ابروانی پرپشت و کمانی و شانه پهن و بر سرش سبوسه و بر صورتش اثری است، خداوند رحمت کند موسی را.

این فرد و تابعانش ادعا دارند که با توجه به دو عبارت (بوجهه اثر) و (رحم الله موسی) مراد از قائم، احمد بصری یا همان مهدی اول از مهدیون می‌باشد. وجه استدلال نیز در هر مورد چنین ذکر شده است:

۱. استدلال به عبارت (بوجهه اثر) و نقد آن

این دسته معتقدند در روایت‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده که ایشان دارای خالی در چهره هستند (علی خده الایمن خال) اما در این جا بیان شده است که (اثر) در چهره ایشان است و مراد از این عبارت زخم می‌باشد که با خال و نشانه سیاه تفاوت دارد. (السالم، ۲۰۱۰: ۱۰؛ منصور، ۲۰۱۱: ۱۸۲)

ابتدا روایت را ذکر می‌کنیم و سپس به نکاتی پیرامون آن اشاره خواهیم کرد.

حَدَّثَنَا أَبُو سَلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّهَازُنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ حُمُرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَفِي حَقْوِي هِمَيَانٌ فِيهِ أَلْفٌ دِينَارٍ وَقَدْ أُعْطِيتُ اللَّهُ عَهْدًا أَتَنِي أَنْفِقَهَا بِبَابِكَ دِينَارًا دِينَارًا أَوْ تُحْيِيَنِي فِيمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَقَالَ

يَا حُمْرَانُ سَلْ تُحِبَّ وَلَا تُنْفِقَنَّ دَنَانِيرَكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ بِهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَنْ هُوَ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَقَالَ ذَاكَ الْمُشْرِبُ حُمْرَةَ الْغَائِرِ الْعَيْنَيْنِ الْمُشْرِفِ الْحَاجِبِينَ الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ بِرَأْسِهِ حَزَاؤُ وَبِوَجْهِهِ أَثْرُ رَحِمِ اللَّهِ مُوسَى؛ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۱۵)

حمران بن اعین گفت: به حضرت ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم من به مدینه رسیدم کیسه‌ای همراه خود داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده‌ام که آن هزار دینار را یک دینار یک دینار در خانه شما انفاق کنم یا آن که پرسش مرا پاسخ گوئی. فرمود: ای حمران بپرس که پاسخ خواهی شنید و دینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را به حق خویشاوندی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دارید سوگند که شما صاحب این امر و قائم به امر هستید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت پس او کیست؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید چشمانش گود و فرو رفته، ابروانی پرپشت و کمانی و شانه پهن و بر سرش سبوسه و بر صورتش اثری است، خداوند رحمت کند موسی را.

۱. حقیقت امر این است که بر فرض پذیرش تعدد صفات و تعارض آن‌ها با یکدیگر، ادعای بی دلیل گروهک احمد در تطبیق مصداق خارجی حل نمی‌شود. به عبارت دیگر به فرض که ادعای احمد را بپذیریم و بگوئیم روایات به دو قائم اشاره دارد؛ اما از کجا این مطلب را اثبات می‌کنید که مصداق خارجی این صفات احمد اسماعیل بصری است؟ و نمی‌توان به صرف هماهنگی چهره‌ی یک فرد با روایات او را همان قائم دانست.

۲. این عبارت تنها در گزارش ابراهیم بن اسحاق وجود دارد و در دیگر منابع ذکری از آن نرفته است. باید توجه داشت که این فرد متهم به ضعف در حدیث می‌باشد به عبارت دیگر در نقل دقیق نبوده و احتمال فراموشی، تصحیف و اشتباه در گزارش‌های او وجود دارد. ابن غضائری در مورد او می‌گوید:

يَكُنَى أَبَا إِسْحَاقَ، النَّهَوْنَدِيُّ. فِي حَدِيثِهِ ضَعْفٌ، وَفِي مَذْهَبِهِ ارْتِفَاعٌ. وَيُرْوَى الصَّحِيحُ وَالسَّقِيمُ، وَأَمْرُهُ مَخْتَلَطٌ؛ (غضائری، ۱۳۶۴: ۳۹)

کنیه او ابواسحاق و نهاوندی است. در حدیثش ضعف وجود دارد و مذهبش دارای انحراف است. او گاهی صحیح روایت می‌کند و گاهی روایات ضعیف را به کار می‌برد. و نقل روایات او دارای اختلاط میان صحیح و ضعیف است.

نجاشی نیز این سخن را تأیید نموده (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹) و شیخ طوسی نیز او را ضعیف دانسته است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶)

۳. گروهک احمد اسماعیل در همین ابتدای فعالیت خود، دچار انشعاب‌هایی گردیده و در حال حاضر تقسیم به دو گروه مکتب نجف و مکتب مصر (رایات السود) شده است. مکتب نجف ادعا دارد که کسی جز تعدادی از خواص، چهره احمد بصری را ندیده است و امروزه حتی یک عکس از او وجود ندارد. که در این صورت نمی‌توان تشخیص داد آیا چهره احمد اسماعیل با روایات سازگاری دارد یا خیر؟ و به صرف این که مکتب نجف می‌گوید که ما او را دیده‌ایم برای ما اطمینان حاصل نمی‌گردد.

اما مکتب مصر (به رهبری علی الغریفی و عبدالله هاشم) تصویری را از احمد اسماعیل منتشر کرده است که قرائنی بر صحت آن وجود دارد.



این عکس را اولین بار سایت خبری برائنا نیوز در عراق منشر نمود و جریان احمد نتوانست دلیل متقن بررد این تصویر ارائه دهد. همچنین سایت برائنا نیوز مدعی گردید که این تصویر را نیروهای نظامی عراق پس از سرکوب آشوب گروهک احمد بصری^۱ در سال ۲۰۰۸ میلادی، از دفتر آنان پیدا کرده است. (<http://burathanews.com/arabic/news/202761> و <http://burathanews.com/arabic/news/35237>)

با توجه به عکس به دست می‌آید که اولاً اثری در چهره احمد دیده نمی‌شود. (بوجهه اثر) و ثانیاً: ابروان پرپشت و کمانی ندارد (ازج الحواجب)، لذا صفات ادعایی جریان احمد اسماعیل بر رهبر آنان دلالت نمی‌کند.

۴. با توجه به این که در ابتدای روایت این فرد را با عبارت (المشرب حمرة) که از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد ذکر نموده، مشخص می‌گردد که دیگر صفات نیز به ایشان اطلاق

۱. جهت دیدن اعترافات مسئول نظامی احمد اسماعیل در بصره ر.ک. فیلمی با عنوان (گروهک تروریستی احمد بصری) در کانال آپارات.

می‌شود و دلیلی وجود ندارد که به فردی دیگر اطلاق نماییم. و نهایت امر این است که در این گزارش بیان شده که حضرت مهدی علیه السلام علاوه بر خالی در چهره، اثری نیز به همراه دارند.

۵. در روایات مشابه که عبارت (رحم الله فلانی) به جای (رحم الله موسی) ذکر شده است قرائن صریحه و قطعی مانند عبارت (ابن خیرة الإمام) داریم که مراد در گزارش‌ها حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و هیچ ارتباطی میان روایات و احمد اسماعیل بصری یا هر قائمی دیگر وجود ندارد.

أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبِيعِ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْحَمِيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ أَخُو شَمْعِلِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا أَبْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ أَهِيَ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام خَيْرَةُ الْحَرَائِرِ ذَاكَ الْمُبْدَحُ بَطْنُهُ الْمَشْرَبُ حُمْرَةَ رَحِمَ اللَّهُ فَلَانًا؛ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۲۲۹)

عبدالرحیم قصیرگفت: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) عرض کردم: مقصود امیرالمؤمنین از این‌که فرموده است: (پدرم به فدای کسی که فرزند برگزیده از کنیزان است)، فاطمه است؟ فرمود: فاطمه برگزیده از زنان آزاده است مقصود امیرالمؤمنین آن کسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند.

در این گزارش مجدد تاکید بر عبارت (المشرب حمرة) شده که از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. و همچنین در این جا اشاره شده است که این فردی که از مادری کنیز و اسیر جنگی متولد می‌گردد همان مهدی موعود است. در حالی که احمد اسماعیل اذعان دارد که مادرش کنیز نیست و نمی‌تواند مصداق این روایت قرار گیرد.

پاسخ به یک اشکال

گروهک احمد اسماعیل مدعی است که در این روایت مراد از (ابن خیرة الإمام) معنای حقیقی آن و کنیز به اسارت گرفته شده نیست، بلکه مراد این است که فردی عبد و عبادت‌کننده زیاد خدا باشد که در عرف او را کنیز خدا می‌دانند. لذا تعارضی ندارد که مراد مادر احمد اسماعیل باشد. (منصوری، ۲۰۱۱: ۱۸۸)

در پاسخ باید یادآور شد که تصرف در یک لفظ قرینه و دلیل می‌خواهد و نمی‌توان هر معنایی را بر الفاظ بار نمود و از معنای حقیقی آن‌ها دست کشید. علاوه بر این که متن روایت خلاف گفته این جریان می‌باشد. به عبارت به کار رفته در روایت دقت کنید:

أَهِيَ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ خَيْرَةُ الْحَرَائِرِ.

پر واضح است که حضرت زهرا علیها السلام بهترین عبادت‌کنندگان برای خداوند است و اگر مراد از (إماء) عبد خداوند بود، هیچ کسی مانند ایشان نمی‌تواند مصداقش قرار گیرد. اما به صراحت در روایت اشاره شده که آیا مراد از کنیز، حضرت زهرا علیها السلام است؛ و در پاسخ امام می‌فرمایند خیر، ایشان زنی آزاده و مسلمان بوده نه کنیز اسیر شده و مهدی علیه السلام فرزند زن اسیر شده است. با صراحت در این پاسخ مشخص می‌گردد که کنیز در این جا در برابر زن آزاده قرار دارد و در همان معنای حقیقی خود به کار رفته است و نمی‌تواند دلالتی جز بر حضرت نرجس علیها السلام پیدا کند.

۲. استدلال به معنای رحم الله موسی و نقد آن

جماعت طرفدار احمد اسماعیل در معنای حدیث تصرفی بی دلیل نموده و مراد از موسی را شباهت چهره دانسته‌اند. سپس نتیجه می‌گیرند که چون در صفات حضرت مهدی علیه السلام معتدل القامة بودن آمده اما حضرت موسی علیه السلام در روایات طویل القامة دانسته شده است پس روایت اشاره به احمد اسماعیل بصری دارد نه حضرت مهدی علیه السلام. (همان: ۱۸۵)

اولاً: این که مراد از موسی در این جا حضرت موسی علیه السلام باشد دلیل قطعی بر آن وجود ندارد و می‌توان مراد را امام موسی کاظم علیه السلام دانست. و گویا اهل بیت علیهم السلام از ایشان نام برده‌اند تا ردیه‌ای بر واقفیه باشد.

چنان‌که علامه مجلسی مراد از موسی را امام موسی کاظم علیه السلام دانسته و آن را نقد و ردیه‌ای بر واقفیه تلقی نموده است (چرا که عنوان رحم الله دلالت بر فوت می‌نماید) و در تبیین آن می‌گوید:

وقوله علیه السلام رحم الله موسی لعله إشارة إلى أنه سيظن بعض الناس أنه القائم وليس كذلك أو أنه قال فلانا كما سيأتي فعبر عنه الواقفية بموسى؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۴۰)

و این عبارت اشاره دارد به این که برخی مردم گمان داشتند امام کاظم علیه السلام مهدی موعود است در حالی که چنین نبود. یا این که حضرت فرموده‌اند (فلانا) و واقفیه برداشت کرده‌اند که لفظ (موسی) باشد.

شیخ حر نیز وجه را این دانسته که فرزند امام موسی کاظم علیه السلام مهدی موعود است نه خود ایشان و این عبارت را ردیه‌ای بر واقفیه می‌دانند. (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۶۰)

ثانیاً: منعی وجود ندارد که مراد در این روایت شباهت حضرت مهدی علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام باشد چرا که در روایاتی بیان شده است که حضرت مهدی علیه السلام شبیه به حضرت موسی علیه السلام می‌باشد. چنان‌که در روایت زیر آمده است:

و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ وَ عُبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ قَالَا

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزَّرَادِ قَالَ: قَالَ لِي الرَّضَا عليه السلام إِنَّهُ يَا حَسَنُ سَبَكُونُ فَشَنَّةُ صَمَاءَ صَيَلَمُ يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَبِطَانَةٍ وَفِي رِوَايَةٍ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَبِطَانَةٍ وَبِطَانَةٍ وَذَلِكَ عِنْدَ فَقْدَانِ الشَّيْعَةِ الثَّلَاثِ مِنْ وُلْدِي يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَتَأَسَفٍ مَتَأَسَفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ يَا أُمَّي سَمِيَّ جَدِّي وَشَبِيهِ وَشَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ؛ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ۱۸۰)

حسن بن محبوب زژاد گوید: امام رضا عليه السلام به من فرمود: «ای حسن در آینده ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کرو و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستی‌ها از میان خواهد رفت - و در روایت دیگر «همه دوستی‌ها و همرازی‌ها و همدلی‌ها فرو خواهد ریخت» - و آن زمانی است که شیعه سومین فرزند از فرزندان جواد را از دست بدهد، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدید شدنش متأسف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همانم جدم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است.

در این روایت به صراحت حضرت مهدی عليه السلام را به عنوان سومین فرزند از امام جواد عليه السلام،^۱ شبیه حضرت موسی عليه السلام دانسته است. لذا دلیلی بر تصرف در روایت نعمانی و استنادش به فردی غیر از حضرت مهدی عليه السلام وجود ندارد. وجه شباهت نیز احتمال دارد بنابر سخن امام رضا عليه السلام همان معجزه حضرت موسی عليه السلام (عَلَيْهِ جُيُوبُ الثَّوْرِ) باشد که در سوره نمل آیه ۱۲ چنین فرموده است:

﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾؛

و دستت را در گریبان کن تا بدون هیچ عیبی، سفید و درخشان بیرون آید، [با این دو معجزه که در ضمن] معجزات نه‌گانه است به سوی فرعون و قومش [برو] که قطعاً آنان گروهی بدکار و نافرمان اند.

و حضرت مهدی عليه السلام نیز از این معجزات بهره‌مند می‌باشند.^۲

۱. برخی مترجمین مراد از ثالث من ولدی را امام عسکری عليه السلام به عنوان سومین فرزند حضرت رضا عليه السلام دانسته‌اند که این ترجمه با توجه به روایت صدوق صحیح نبوده و آن چه گفته‌ایم صحیح به نظر می‌رسد. شیخ صدوق روایتی را از امام رضا عليه السلام چنین نقل کرده‌اند: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مَتَا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي». (کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۷۷)

۲. علامه مجلسی توضیحاتی دیگر فرموده‌اند. (ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۳)

و یا ویژگی‌های دیگر حضرت موسی علیه السلام در غیبت و مانند آن می‌باشد که در این زمینه صاحب *مکیال المکارم* خصوصیات متعددی را شمرده است. (اصفهانی، ۱۴۲۸: ج ۱، ۲۶۳) وقتی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج، حضرت موسی علیه السلام را ملاقات می‌کند، چنین وصف می‌فرماید: «رجل آدم طویل کانه من شبوة». (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۹) علامه مجلسی می‌فرماید: *شبهه* صلی الله علیه و آله با حدی *تلک الطوائف فی الادمه و طول القامة*: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۶) پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت موسی علیه السلام را به یکی از آن طائفه‌ها در گندمگون بودن و بلندی قامت تشبیه کرده است.

چون گذشت که حضرت، بلندقد نیست (بلکه معتدل القامة است)، پس وجه تشبیه، همان گندمگون بودن است.

ثالثاً: در روایاتی که با قید (رحم الله فلانا) آمده است قرینه (ابن خیرة الاماء) بهترین دلیل است که روایت در مقام گفتگو از حضرت مهدی علیه السلام فرزند کنیزی اسیر شده می‌باشد که قطعاً به احمد اسماعیل هیچ ارتباطی ندارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به روایت‌های ذکر شده در صفات چهره‌ای حضرت مهدی علیه السلام و دقت در معنای لغوی هریک، به دست می‌آید که اولاً این صفات دلالت بر شخصی بودن مهدویت داشته و نمی‌توان مهدویت نوعی را پذیرفت؛ ثانیاً نمی‌توان با توجه به اختلاف ظاهری در صفات، تعدد قائم را قائل گردید. از طرف دیگر وجه جمع میان روایت‌های بیان‌کننده گندمگون بودن و سفیدی مخلوط به قرمزی این است که در میان عرب‌زبانان، به صورتی که دارای سفیدی مایل به سرخی است، گندمگون اطلاق می‌گردد. و در مورد روایاتی که بیانگر عضلانی بودن و کشیده بودن است نیز تعارضی وجود ندارد چرا که می‌تواند ران پایی عضلانی اما بلند و کشیده باشد. و حل میان ابروان پیوسته و باز نیز، عدم توجه ناقلان در کشیدگی زیاد و قوس ابروان بوده است و روایات عدم پیوستگی ترجیح دارد. همچنین احمد اسماعیل بصری دو راه را برای اثبات تعدد قائم در پیش گرفته بود که در مورد اول تلاش نموده تا با اختلاف موجود در روایات سخن خود را اثبات نماید و در این نوشتار اثبات کردیم که اختلافات ابتدایی بوده و حقیقتاً میان روایات تفاوتی وجود ندارد. در مورد دیگر نیز تلاش نموده تا با عبارات‌های مبهم (بوجهه اثر) و (رحم الله موسی) به نوعی صفات را مصادره نماید. و توضیح داده شد که این دو عبارت در روایتی غیرمعتبر ذکر گردیده و افزون بر آن، در ارتباط این عبارت‌ها با حضرت مهدی علیه السلام نیز منعی وجود ندارد.

منابع

- ابن أبى الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغه، قم، آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۴ق
- ابن أبى زینب (نعمانى)، محمد بن ابراهيم، الغيبة، محقق على اكبر غفارى، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق
- ابن الأثير الجزرى، على بن محمد، أسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ق
- ابن بابويه، محمد بن على، معانى الاخبار، قم، دفتر نشر اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۳ق
- _____، الخصال، قم، جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ش
- _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، على اكبر غفارى، تهران، اسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق
- ابن حجر، احمد بن على، فتح البارى، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ابن طاوس، على بن موسى، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان كتاب، چاپ اول، ۱۴۰۶ق
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبد الله بن محمد، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجليل، ط الأولى، ۱۴۱۲ق
- ابن قيس، سليم، كتاب سليم، قم، الهادى، چاپ اول، ۱۴۰۵ق
- ابن كثير الدمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۷ق
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، بى تا
- اصفهانى، محمد تقى، مكياى المكارم، قم، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، پنجم، ۱۴۲۸ق
- الانصارى، ابومحمد، جامع الادلة، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، بى تا
- البسوى، يعقوب بن سفيان، كتاب المعرفة والتاريخ، بيروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۰۱ق
- بيهقى، احمد بن الحسين، دلائل النبوة، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ۱۴۰۵ق
- ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملي، اول، ۱۳۹۵ق
- جعفرى، جواد، (جمال يار)، فصل نامه انتظار موعود، مركز تخصصى مهدويت، پاييز ۱۳۸۱ش
- جمعى از نويسندگان، درسنامه فرق انحرافى، قم، مركز تخصصى مهدويت، اول، ۱۳۹۴ش
- حر عاملى، محمد بن حسن، اثبات الهداة، بيروت، اعلمى، ۱۴۲۵ق
- حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم، جامعه مدرسين، اول،

١٤٠٩ق

- ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام، بيروت، دارالكتاب العربى، دوم، ١٤١٣ق
- رى شهرى، محمد، دانشنامه امام مهدي عليه السلام، قم، دارالحديث، دوم، ١٣٩٣ش
- زمخشري، محمود بن عمر، الفائق فى غريب الحديث، بيروت، دارالكتب، اول، ١٤١٧ق
- السالم، علاء، رسالة فى شخصية المهدي الاول والقائم، انتشارات انصار، ٢٠١٠م
- السفاريني، محمد بن أحمد بن سالم، لوامع الأنوار البهية، دمشق، مؤسسه الخافقين، دوم، ١٤٠٢ق

- الصالحى الشامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٤ق

- صدر، سيد محمد، تاريخ الغيبة الصغرى، بيروت، دارالمعارف، ١٤١٢ق
- طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، قم، شريف رضى، چهارم، ١٤١٢ق
- طبرى، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول، ١٤١٣ق
- طوسى، محمد بن حسن، مصباح المتعبد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، اول، ١٤١١ق
- _____، فهرست كتب الشيعة، قم، ستاره، چاپ اول، ١٤٢٠ق
- _____، كتاب الغيبة للحجة، محقق: عبادالله تهرانى و على احمد ناصح، قم، المعارف الاسلامية، چاپ اول، ١٤١١ق

- عاملى نباطى، على من محمد، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، نجف، المكتبة الحيدرية، چاپ اول، ١٣٨٤ق

- العقيلى، ناظم، دراسة فى شخصية اليمانى، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، ٢٠١١م
- العينى، بدرالدين، عمدة القارى، بيروت، دارالاحياء التراث، بى تا
- الغضائرى، احمد بن حسين، الرجال، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ١٣٦٤ش
- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، دارالكتاب، سوم، ١٤٠٤ق
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق

- كورانى، على، المعجم الموضوعى لأحاديث الامام المهدي عليه السلام، بى جا، چاپ اول، ١٤٢٦ق
- المباركفورى، محمد بن عبدالرحمن، تحفة الاحوفى، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا
- مجلسى، محمد باقر، حياة القلوب، قم، سرور، ششم، ١٣٨٤ش
- _____، بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ق
- مسعودى، على بن حسين، اثبات الوصية، قم، انصاريان، چاپ سوم، ١٤٢٦ق

مهر

سال نازدهم، شماره ٤٣، پاييز ١٣٩٦

- المغامسى، صالح بن عواد، *الايام النظرة والسيرة العطرة*، المكتبة الشاملة، بى تا
- المقريزى، تقى الدين أحمد بن على، *إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، ١٤٢٠ق
- المناوى، زين الدين عبدالرؤوف، *التيسير بشرح الجامع الصغير*، رياض، سوم، ١٤٠٨ق
- المنصورى، عبدالعالى، *حوار قصصى مبسط فى الدعوة اليمانية*، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، ٢٠١١م
- نجاشى، احمد بن على، *رجال*، قم، نشر اسلامى، چاپ ششم، ١٤١٨ق
- نورى، حسين بن محمد تقى، *نجم ثاقب*، قم، مسجد جمكران، دهم، ١٣٨٤ش
- نهاوندى، على اكبر، *العبرى الحسان*، قم، مسجد جمكران، اول، ١٣٨٦ش
- ورام بن أبى فراس، مسعود بن عيسى، *تنبيه الخواطر*، قم، مكتبة فقيه، ١٤١٠ق
- الهروى القارى، على بن محمد، *جمع الوسائل فى شرح السمائل*، مصر، مطبعة الشرقية، بى تا

